

پژوهش نامه مطالعات مرزی، سال ششم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۷

شناسایی عوامل همگرایی و واگرایی در روابط ایران با جمهوری آذربایجان

جواد کیانی^۱، رضا بیرانوند^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۰۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۵

چکیده

زمینه و هدف: جمهوری آذربایجان مهم ترین کشور منطقه قفقاز جنوبی است که علی رغم اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی با ایران، مناسبات و روابط چندان مطلوبی با ایران ندارد. این مطالعه، به بررسی عوامل همگرایی و واگرایی بین این دو کشور پرداخته است.

روش: این پژوهش از نظر شیوه اجرا، اسنادی است و برای گردآوری اطلاعات آن از کتاب‌ها، مقالات و متون منتشر شده در اینترنت استفاده شده است.

یافته‌ها و نتایج: مطالعه نشان داد که اشتراکات تاریخی و فرهنگی، هم‌جواری و عوامل ژئوپلیتیک و برخورداری از دین و مذهب مشترک، عوامل همگرایی ایران و آذربایجان و مناقشه دریای خزر، بحران قره باغ، حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آذربایجان و روابط نزدیک ایران با ارمنستان، تقویت پان ترکیسم و ادعای آذربایجان بزرگ، عوامل واگرایی روابط بین دو کشور ایران و آذربایجان را تشکیل داده‌اند.

واژه‌های کلیدی:

همگرایی، واگرایی، جمهوری اسلامی ایران، جمهوری آذربایجان، مرز

۱. مربی گروه مرزبانی دانشگاه علوم انتظامی امین، kiani.javad2014@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی

مقدمه

مرزها در روابط سیاسی دو کشور عامل مهمی محسوب می‌شوند. با فروپاشی شوروی، نظام جغرافیای سیاسی و نیز ساختار معنایی حاکم بر منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دچار دگرگونی شد. در میان دولت‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جمهوری آذربایجان به عنوان بزرگ‌ترین کشور منطقه قفقاز جنوبی، با دارا بودن اشتراکات تاریخی، فرهنگی، مذهبی و... با جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مهم‌ترین همسایه شمالی ایران محسوب می‌شود (امیر احمدیان، ۱۳۸۷: ۶۵). ماهیت روابط و مناسبات دو کشور در طول دو دهه گذشته حاکی از آن است که دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان تا به امروز موفق نشده‌اند سیاست خارجی و منافع راهبردی خود را بر محوریت وابستگی‌های ژئوپلیتیکی متقابل شکل دهند، به طوری که روند روابط دو کشور همواره با تنش و اختلاف مواجه بوده است. ماهیت عوامل ژئوپلیتیکی و همچنین سیاسی تنش‌ها در روابط بین دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان همواره به صورتی بوده است که هر دو کشور از آن‌ها به صورت ابزار فشار علیه همدیگر استفاده کرده‌اند. در دوران ایاز مطلب‌اف و ایلچی بیگ^۱، به دلایل گرایش غرب‌گرایی و شعارهای ملی‌گرایانه افراطی و ادعاهای ایلچی بیگ بر تشکیل آذربایجان بزرگ، رابطه دو کشور دچار تنش و تشنج بود. در این دوران مسأله قره‌باغ و عدم موفقیت ایران در میانجی‌گری و تبلیغات بیگانگان سبب شد روابط دو کشور سرد گردد. در دوران ریاست جمهوری حیدر علی‌اف که از سال ۱۹۹۳ م. شروع شد، وی سعی کرد رابطه خوبی با ایران و روسیه داشته باشد. این دوران «دوران طلایی» روابط ایران و آذربایجان است. از لحاظ اقتصادی و تجاری ایران با آذربایجان روابط گسترده‌ای دارد، ولی نسبت به سال‌های اول استقلال آذربایجان حجم تبادلات تجاری کمتر شده، به طوری که در سال ۲۰۱۰ م. در میان رتبه‌های ۱۴ گانه مهم‌ترین طرف‌های تجاری آذربایجان نامی از ایران به چشم نمی‌خورد. در حال حاضر

1. Ayaz motallebof and Ilhibayg

روابط دو کشور به دلیل تأثیر عوامل درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست (امیری، ۱۳۹۰: ۲۳۹-۲۷۹).

در تأمین امنیت مرز بین کشور ایران و جمهوری آذربایجان عواملی مطرح است که در این نوشتار در دو بخش عوامل همگرایی و واگرایی بررسی می‌شود و به این سوال پاسخ داده می‌شود که عوامل همگرایی و واگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان کدام‌اند و تأثیر آن بر امنیت مرزهای دو کشور چگونه است.

پیشینه پژوهش: امیری (۱۳۹۰)، در مطالعه‌ای بیان می‌دارد که جمهوری آذربایجان به عنوان همسایه شمالی همواره اهمیت فزاینده‌ای در معادلات سیاست خارجی ایران داشته و نقش آفرینی متغیرها و عواملی مانند برخورداری از مشترکات تاریخی و فرهنگی با وجود پتانسیل مناسب برای همکاری‌های اقتصادی به عنوان محرکه‌های گسترش روابط دوطرفه قلمداد می‌شود. نویسنده بیان می‌دارد که در عین حال فرایند توسعه روابط آن‌ها با موانع و عوامل بازدارنده مهمی مانند تفاوت در ماهیت حکومت‌های دو کشور، اختلافات در مورد رژیم حقوقی دریای خزر روبرو بوده است که این موانع نقش مؤثری در عدم توسعه حداکثری روابط ایران و آذربایجان داشته‌اند.

صیدی (۱۳۸۸)، در مطالعه‌ای با عنوان «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، به این موضوع پرداخته که قدرت هر کشور به شدت از محیط جغرافیایی آن تأثیر می‌پذیرد. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، چهره ژئوپلیتیکی جمهوری آذربایجان و منطقه‌ای تغییر یافته و این منطقه به جهت موقعیت ارتباطی و منابع انرژی فراوان به صحنه کشمکش بین بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. بنابراین جمهوری اسلامی ایران به علت همسایگی و اشتراک‌های تاریخی و فرهنگی نمی‌تواند به مسائل امنیتی این کشور بی‌توجه باشد، زیرا ثبات جمهوری آذربایجان در تأمین امنیت ملی ایران اهمیت بسیار دارد. ایالات متحده آمریکا به بهانه‌های مبارزه با تروریسم به همراه اتحادیه اروپا و ناتو در کنار ترکیه، بازیگران فرا منطقه‌ای در

منطقه می‌باشند و در صحنه جمهوری آذربایجان حضور فعال دارند. از سوی دیگر، جمهوری آذربایجان به دلیل جهت‌گیری غرب‌گرایانه، ادغام در ساختارهای یورو آتلانتیکی، یافتن راه‌حلی برای غلبه بر بحران قره‌باغ و مشکلات داخلی خود را در خارج از منطقه جستجو می‌کند.

کاظمی (۱۳۸۴)، در کتابی از زوایای مختلف کشورهای قفقاز جنوبی را از لحاظ امنیتی مورد بررسی قرار داده و کوشیده با استفاده از منابع مختلف به تحلیل مقوله امنیت، وضعیت امنیتی و ریشه‌های ناامنی در قفقاز، دیدگاه کشورها در مورد امنیت در قفقاز، مدل‌های پیشنهادی برای امنیت در قفقاز و... پردازد.

مجتهد زاده و همکاران (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان «تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک»، سیاست خارجی ایران در قبال جمهوری آذربایجان را بر اساس برخی از مهم‌ترین واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی موجود بین دو کشور، بررسی و نقد کرده‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست عدم سازش جمهوری آذربایجان و تا حدودی عدم استراتژی مدون و هدفمند از طرف جمهوری اسلامی ایران باعث شده است تا واقعیت‌های ژئوپلیتیک و جغرافیایی مثبت و پیونددهنده، نظیر همسایگی، اشتراک مذهبی، تجانس جمعیتی، منافع مشترک، وابستگی‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک و اشتراکات فرهنگی و تاریخی و... به حد کافی نتوانند روابط نزدیکی بین طرفین ایجاد کنند. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هرچند این مسئله تا حدودی از طرف ایران با توجه به مواضع تند ناسیونالیستی و پافشاری بر سیاست عدم سازش از سوی آذری‌ها قابل درک می‌باشد، اما جمهوری آذربایجان در مورد استراتژی سیاست خارجی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران، هیچ دلیل منطقی و واقع‌بینانه‌ای که بتوان سیاست عدم سازش این جمهوری را بر اساس آن قابل توجیه کرد، تاکنون ارائه نکرده است.

با در نظر گرفتن این موضوع که مطالعات انجام گرفته در این حوزه یا قدیمی بوده و اتفاقات جدیدی در روابط بین دو کشور صورت گرفته است که مورد بررسی قرار نگرفته و یا ابعاد جدید به وجود آمده در روابط بین دو کشور به خوبی شناسایی و تحلیل نشده است، لذا این موارد مولف را بر آن داشت تا با استخراج موارد مغفول مانده در روابط بین دو کشور نسبت به تبیین و تحلیل موارد فوق پردازد و فضای روشنتری در روابط بین دو کشور برای مخاطبان ایجاد نماید.

مبانی نظری: آرمان وحدت منطقه‌ای از دیرباز الهام بخش ایده‌آلیست‌ها و جنبش‌های فکری وابسته به آن بوده است. از روزگاران قدیم فلاسفه با تکیه بر نظریه‌های اجتماعی منبعث از قانون طبیعت و تعلیمات مذهبی تشکیل جوامع بزرگ را برای نیل به وحدت نوع بشری ضروری می‌دانستند. افلاطون، طبیعت‌ناتوان انسان را موجد تشکیل جامعه، به منظور همکاری و رفع نیازهای بشری تلقی می‌کرد. ابن خلدون نیز معتقد بود، که بدون همکاری و همبستگی و تعاون، بقای جامعه امکان پذیر نخواهد بود. یعنی بشر محکوم به همیاری در جامعه است. این اندیشمند انگیزه گرایش انسان به اجتماع را بعد از تامین نیازهای اولیه مادی، نیاز به امنیت و مصون بودن از آسیب و خطرات و تهدیدات محیط و سلطه‌گران می‌داند. ژان ژاک روسو^۱ در رساله قرارداد اجتماعی خود، اندیشه خیر مشترک را برای افراد جامعه مطرح می‌کند که جهت نیل به آن، همگان باید در کنار یکدیگر و با هم تلاش کنند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۹-۲۲).

در فلسفه سیاسی معاصر نیز طیف وسیعی از این نظریه پردازان قرار گرفته‌اند که در مباحث بعدی به این نظریات اشاره می‌شود. طبق این نظریه دولت‌ها داوطلبانه و خود خواسته بخشی از اقتدار خود را، در جهت رسیدن به اهداف مشترک و منافع بهتر، به یک نهاد فوق ملی واگذار می‌کنند. در واقع یکی از اهداف محوری در مطالعات بین‌المللی، تشخیص و

1.zhan zhak rosoo

تحلیل نیروهایی است که در ایجاد تفاهم، همبستگی و وحدت ملت‌ها و جوامع سیاسی به ایفای نقش می‌پردازند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۰).

ارنست هاس^۱ همگرایی را چنین تعریف می‌کند: «فرایندی که به وسیله آن رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی آن‌ها به سمت مرکز جدیدی که در نهادهايش دارای اقتدار قانونی یا خواهان اختیارات قانونی دولت ملت‌ها باشد سوق دهند» (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹۲). همگرایی ممکن است هم به صورت یک فرایند و هم به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد. به عنوان یک فرایند، حرکتی است در راستای افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی. همچنین به عنوان یک هدف اقدامی است، در راستای همگون سازی تدریجی ارزش‌ها و در نهایت ظهور یک جامعه مدنی جهانی. البته اگر همگرایی از طریق زور و اجبار باشد، جنبه امپریالیستی پیدا می‌کند، بنابراین همگرایی باید با خواست و اراده دولت‌ها باشد. بدین ترتیب همگرایی میان دولت‌ها، یک نوع پیکربندی جمعی از لحاظ تصمیم‌گیری را به وجود می‌آورد، که ما با روابط فرادولتی سروکار داریم تا میان دولتی، طبق این اجتماع ایجاد شده، خود را برای توزیع کالاها و خدمات میان واحدهای متشکله مسئول می‌داند (قوام، ۱۳۸۴: ۴۳).

برخی همگرایی را دارای دو بعد مثبت و منفی می‌دانند، به گونه‌ای که همگرایی منفی، به سیاست‌های رفع تبعیض و عوارض گمرکی و همگرایی مثبت به تدوین و اجرای سیاست‌های هماهنگ مربوط می‌شود (کولایی، ۱۳۷۷: ۱۱). در جنبه مثبت کشورهای که تولید داخلی ضعیفی دارند بشتر متضرر می‌شوند تا کشورهای که دارای اقتصاد قوی و پیشرفته هستند. رابرت کوهین و جوزف نای^۲ طی مقاله‌ای در سال ۱۹۷۵ مفهوم وابستگی متقابل بین‌المللی و همگرایی را بسط دادند (عسگرخانی، ۱۳۸۱، ۱۸۸).

1. Ernest hass

2. Rabert kohen and zhozef nai

از لحاظ سطح تحلیل سه سطح را می‌بایست برای برای مطالعات همگرایی در روابط بین - الملل در نظر گرفت.

سطح اول: همگرایی در سطح نظام، که اشاره به فرایندی دارد که طی آن دولت‌ها بخشی از اقتدار و قدرت تصمیم‌گیری خود را به نهادهای فوق ملی در مقیاس جهانی انتقال می‌دهند، که باعث بالا بردن کارایی تصمیم‌گیری بر پایه رفتارهای جمعی می‌شود. برای مثال می‌توان سازمان ملل را در این سطح قرار داد؛

سطح دوم: سطح همگرایی منطقه‌ای است که به موجب آن، تعدادی از دولت‌هایی که در مجاورت با یکدیگر قرار دارند گرد هم آمده و یک اتحادیه سیاسی و اقتصادی فدرال را مانند اتحادیه اروپا به وجود می‌آورند؛

سطح سوم: ویژگی‌های ساختاری دولت‌ها بستگی دارد. هر چه واحدهای سیاسی از درجه بالای توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... برخوردار باشد، بر میزان همگرایی آن‌ها افزوده می‌شود (دوئرتی و فالتزگراف^۱، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۴). اندیشمندان پیرامون نحوه جابجایی و سپردن نهادهای تصمیم‌گیری مستقل دولتی به یک نهاد منطقه‌ای و فراملی اختلاف نظر دارند. این تفاوت دیدگاه‌ها شامل دو مفهوم می‌است که از همگرایی برداشت می‌شود، چرا که بعضی از اندیشمندان به همگرایی به عنوان یک فرایند می‌نگرند و برخی آن را یک وضعیت تلقی می‌کنند. ولی با وجود چنین اختلافاتی، اکثر کارشناسان بر این مسئله اشتراک نظر دارند که همگرایی را می‌توان فرایندی تلقی نمود که واحدهای سیاسی جدا و مستقل از یکدیگر به طور داوطلبانه، در مراحل اولیه بخشی از اقتدار خود و در نهایت از تمام اقتدار خود در جهت رسیدن به هدف‌های مشترک و کسب منافع، صرف نظر می‌کنند، تا از یک نهاد فوق ملی و منطقه‌ای پیروی نمایند. ارنست‌هاس همگرایی را یک فراگرد می‌داند که حول محور آن بازیگران سیاسی و دولت‌های مستقل هر کشوری به این

1. Doerti and Faltsghraf

درک می‌رسند که منافع آن‌ها در وحدت و تاسیس مرکز جدیدی است که جایگزین دولت‌های ملی شود (رینیکه^۱، ۱۹۹۴: ۱۶)

بنابراین همگرایی متغیری وابسته است که از طریق مجموعه‌ای از علل و شرایط به وجود می‌آید و کشورها را از حالت خودمحوری (دولت محوری) به حالت تجمع-گرایی (نهادمحوری منطقه‌ای) سوق می‌دهد. این فرایندی یکپارچه و پویا می‌باشد و مرحله به مرحله طی می‌شود.

همگرایی انواع مختلفی دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

الف: همگرایی سیاسی: به هماهنگی در زمینه سیاست‌ها و تصمیم‌گیری واحدهای مختلف اطلاق می‌شود.

ب: همگرایی اجتماعی: این نوع از همگرایی پیش زمینه و تسهیل کننده همگرایی‌های سیاسی و اقتصادی می‌باشد. نظریه پردازانی چون کوهن و نای^۲، برای توسعه ارتباطات اجتماعی، بیش از عوامل دیگر در تحقق همگرایی اهمیت قائل‌اند. اندیشمندانی چون کارل دویچ^۳، توسعه مبادلات اجتماعی را در ایجاد هویت نزدیک، تصور منافع مشترک و پیوند جامعه موثر می‌دانند. در واقع از نظر دویچ همگرایی اجتماعی بیشتر به ارتباطات فردی شامل توریسم، ارتباطات فرهنگی، تجارت و... اشاره می‌کند.

ج: همگرایی اقتصادی: این برداشت از همگرایی، بیشتر به مسایل اقتصادی، در چارچوب ایجاد اتحادیه‌های گمرکی و وضع تعرفه‌های خاص در روابط کشورهای عضو یک اتحادیه اقتصادی مربوط می‌شود و از این مدل به عنوان عاملی برای رشد اقتصادی جوامع یاد می‌شود و به افزایش روابط اقتصادی و تجاری بین کشورها مثل جریان آزاد سرمایه و نیروی کار تاکید دارند.

-
1. Reinicke
 2. Cohen and Nai
 3. Carl Deveich

مفروضه‌های همگرایی: نخستین مفروض همگرایی اصل تسری است؛ یعنی نوعی منطق تدریج گرایی فزاینده بر رفتار بشر حاکم است. توجه واقع گرایانه این نظریه به ناتوانی انسان در رفع نیازهای اجتماعی و تلفیق آن با آرمان گرایی در این نظریه، موجب پیدایش این ایده می‌شود که به تدریج جوامع ملی را فرا می‌گیرد و دامنه فعالیت مشترک اعضا افزایش می‌یابد که در نتیجه باعث تامین منافع اعضا می‌شود. دومین مفروضه همگرایی منطقه‌ای پیوند مسایل فنی و اقتصادی با مسایل سیاسی است. یعنی همگرایی با مسایل غیر سیاسی و فنی شروع می‌شود، مثل بازرگانی و سپس به حوزه‌های دیگر کشیده می‌شود. در بین نظریه پردازان همگرایی، فقط میترانی^۱ تفاوتی بین مسایل فنی و سیاسی قائل نیست، در حالیکه دیگر نظریه پردازان نو کار کردگرا به تفکیک این مسایل از یکدیگرند و امیدوارند که همکاری فنی سرانجام زمینه را برای همکاری سیاسی و همگرایی فراهم کند. سومین فرض این است که همگرایی منطقه‌ای از اهمیت جغرافیایی ناشی می‌شود. این دسته از نظریه پردازان میان مناطق جغرافیایی، فرهنگی با گرایش به همگرایی نوعی پیوند قائل‌اند. به نظر این دسته از اندیشمندان، زمانی که تجانس‌های جغرافیایی، فرهنگی با مشترکات کار کردی و فنی عجین شود زمینه را برای همگرایی فراهم می‌کند (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۴۰۳).

روش

این پژوهش از نظر شیوه اجرا، اسنادی است و برای گردآوری اطلاعات آن از کتاب‌ها، مقالات و متون منتشر شده در اینترنت استفاده شده است.

یافته‌ها

عوامل همگرایی: در ادامه عوامل همگرایی دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان بررسی شده‌اند.

اشتراکات تاریخی و فرهنگی: ایران و آذربایجان از گذشته در ارزش‌هایی دوجانبه و برخی عناصر فرهنگی مشترک با یکدیگر شریک هستند. مقصود از اشتراکات تاریخی این است که سرزمین جمهوری آذربایجان از اوایل سده شانزدهم یعنی از زمان تشکیل دولت ملی در ایران همراه با سایر نقاط ایران تحت حاکمیت دولت صفوی‌ها قرار داشت. اساساً صفوی‌ها در درجه اول، ثبات سیاسی و اجتماعی سرزمین آذربایجان را تأمین کرده و در مرحله بعد توانستند قسمت‌های مرکزی و شرقی ایران را تحت کنترل خود درآورده و دولت ملی ایران را پی‌ریزی کنند. این گفته به آن معنا نیست که قبل از تشکیل دولت صفوی پیوستگی و یگانگی تاریخی مشترک میان ایران و آذربایجان نبوده است، بلکه سابقه وحدت این دو به دوره هخامنشیان باز می‌گردد و نفوذ فرهنگ و زبان ایران در این منطقه به آن دوره زمانی مربوط می‌شود، بنابراین اگر دوره جدایی دو کشور از اوایل قرن سیزدهم و همچنین دوره‌های شبه استقلالی یا نیمه استقلالی آذربایجان در سده‌های پیش از صفوی‌ها را در نظر بگیریم، ملاحظه می‌شود که ایران و آذربایجان سابقه تاریخی مشترک حدود هزارساله دارند و از این رو دارای میراث‌های تاریخی مشترک هستند. امروزه نمونه‌های زیادی در دسترس است که بیانگر میراث مشترک دو ملت می‌باشد. وجود شعرا و بزرگانی مانند نظامی گنجوی، خاقانی شبروانی و اندیشمندان مسلمانی همچون لنکرانی و نخجوانی و صدها نمونه دیگر خود دلایل محکمی بر وجود سابقه تاریخی مشترک دو ملت ایران و آذربایجان است (افضلی، ۱۳۹۱: ۹).

بر این اساس حتی در دوره معاصر نیز مشاهده می‌شود شخصی چون محمدامین رسول‌زاده بنیان‌گذار دولت مستقل آذربایجان در سال ۱۹۱۸ کسی بوده که مدتی قبل از اعلام استقلال آذربایجان در تهران مجله اندیشه نو را منتشر می‌کرده و با انقلابیون دوره مشروطیت در ارتباط بوده است. بعد از استقلال جمهوری آذربایجان از شوروی ارتباط فرهنگی میان ایران و این جمهوری گسترش یافت. از جمله باید به این نکته اشاره کرد که تعداد مدارس ایرانی در باکو و نواحی اطراف رو به فزونی است. به‌طور کلی مبادرت به

همکاری‌های فرهنگی از قبیل چاپ کتاب، تبادل استاد و دانشجو، تعامل متقابل مراکز فرهنگی دو کشور، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌های فرهنگی، برپایی نمایشگاه کتاب، تأسیس مراکز آموزشی و فرهنگی از جمله ابعاد روابط دو طرف در حوزه فرهنگی بوده است (زارع، ۱۳۸۵: ۷۲).

روابط فرهنگی دو کشور با توجه به اشتراکات تاریخی و فرهنگی دو طرف زمینه بسیار مناسبی برای توسعه بیش‌تر دارد. طبعاً وجود علاقه‌های تاریخی و فرهنگی میان ایران و جمهوری آذربایجان در مقایسه با دیگر زمینه‌های همکاری بستر مساعدتری را برای توسعه روابط دو طرف فراهم می‌کند، به نحوی که می‌توان با مبنا قرار دادن آن در سطح وسیعی همکاری‌های متقابل اقتصادی، بازرگانی و... را بهبود بخشید. بنابراین به هنگام بحث درباره متغیرها و شاخص‌های انسجام اجتماعی میان دو کشور ایران و آذربایجان می‌باید میراث مشترک تاریخی و فرهنگی را یک عنصر مثبت و سازنده در روابط طرفین ارزیابی کرد (امیری، ۱۳۸۵: ۲۵۵-۲۵۶).

هم‌جواری و تأثیر عوامل ژئوپلیتیک: متغیر همسایگی در روابط میان کشورها اهمیت زیادی دارد و از ابعاد مختلفی می‌توان به این موضوع پرداخت. اهمیت این متغیر در روابط بین‌الملل از نظر متخصصین روابط بین‌الملل نیز دور نمانده و به هنگام بحث از نظریه‌های همگرایی و واگرایی نقش این عامل در محور توجهات کارشناسان قرار می‌گیرد. عامل همسایگی در روابط میان دولت‌ها به قدری مؤثر است که در بعضی موارد سیاست خارجی دولت‌های همسایه را نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. همسایگی ایران و جمهوری آذربایجان نیز تأثیر قطعی بر کیفیت روابط میان آن‌ها دارد. ایران و جمهوری آذربایجان نزدیک به ۷۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارند. پس از استقلال جمهوری آذربایجان رفت و آمدهای مرزی میان دو کشور به مقدار قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت (افضلی، ۱۳۹۱: ۳) و روابط خویشاوندی و دوستی در مرز ایران و آذربایجان رو به توسعه نهاد. در همان سال‌های اولیه استقلال آذربایجان طبق موافقت‌نامه دو طرف ساکنین مناطق مرزی توانستند

تا عمق ۴۵ کیلومتری بدون ویزا در طول سال ۴ نوبت پانزده روزه از کشور مقابل دیده کنند. بخش دیگری از تأثیر عامل جغرافیا و هم‌جواری دو کشور بر روابط دوجانبه مربوط به تسهیل ارتباطات بازرگانی و اقتصادی میان آنها است (مختاری، ۱۳۸۷: ۱۳۰).

مجموعه این ظرفیت‌ها و سایر زمینه‌های همکاری میان ایران و آذربایجان به واسطه هم‌جواری و همسایگی دو کشور تسهیل و تأمین شده است. بدین ترتیب نقش عامل جغرافیا در صورت عدم وجود عوامل تنش‌زا در روابط دو کشور به صورت بالقوه می‌تواند نقش مثبت و مؤثر تلقی شود (امیری، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۶).

برخورداری از دین و مذهب مشترک: اسلام دین مشترک مردم ایران و جمهوری آذربایجان است. داشتن دین مشترک زمینه معنوی و فرهنگی مساعدی را برای نزدیکی روابط مردم دو کشور ایجاد می‌کند. در جمهوری آذربایجان برای قرن‌های متمادی مذهب یک بخش جامع و الزام‌آور از حیات عمومی بوده است. از دوران قدیم تقریباً تمام جنگ‌ها، اصلاحات و فرایندهای سیاسی در آذربایجان تحت لوای مذهب به وقوع پیوسته است. این ویژگی در مورد ایران نیز کاملاً صدق می‌کند به نحوی که بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران هم در طول تاریخ متأثر از آموزه‌های اسلامی بوده است. همچنین نکته مهم دیگر درباره اشتراکات ایران و آذربایجان آن است که تشیع مذهب اصلی مردم دو کشور به شمار می‌رود. بعد از ایران آذربایجان تنها کشوری است که مذهب رسمی آن شیعه است. آذربایجان دومین جامعه بزرگ شیعه در جهان است. طبق نظر استراتژیست‌های ایرانی، تشیع علاوه بر عوامل دیگر (تاریخ مشترک، برخی ارزش‌های فرهنگی مشترک و غیره) نقش بسیار مهمی در ایجاد پایه‌های نفوذ ایران در آذربایجان ایفا می‌کند. در واقع مذهب، عنصر اصلی پیوند آذربایجان با ایران است. از آنجایی که تشیع در سال ۱۵۰۱ میلادی مذهب رسمی ایران اعلام شد، قوی‌ترین عاملی است که ترک‌های آذری را با فارس‌ها و دیگر ملل فارسی‌زبان ایران پیوند می‌دهد. در آذربایجان بین ۶۰ تا ۸۰ درصد مردم روزه می‌گیرند. تاریخ سده بیستم این سرزمین شاهد نضج حرکت‌ها و نهضت‌های

اسلامی نیز بوده است. امروز، به‌رغم رشد روزافزون آثار و ظواهر غربی، حضور مذهب و اسلام کاملاً محسوس است (پیشگامی‌فرد، ۱۳۸۹: ۹۳). با توجه به این موارد و از آنجا که جمهوری آذربایجان بعد ایران دومین کشور شیعه‌نشین دنیا محسوب می‌شود، از نظر میزان همبستگی و انسجام اجتماعی در بعد مذهبی در سطح بالای همگرایی با ایران قلمداد می‌شود. از این‌رو عامل دین و مذهب نیز به‌طور بالقوه یکی دیگر از عوامل مؤثر در تقریب روابط ایران و جمهوری آذربایجان به حساب می‌آید (مجتهد زاده و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۷).

عوامل واگرایی: عوامل واگرایی ایران و آذربایجان در ادامه بررسی می‌شوند.

مناقشه دریای خزر: مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن یکی از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در تعیین مناسبات دو کشور است. از آنجا که مسئله خزر، یک مسئله سرزمینی است، از لحاظ تأمین منافع ملی و افکار عمومی هر دو کشور، خصوصاً ایران، که مناطقی از شمال کشور را در قرون گذشته از دست داده‌اند، از حساسیت برخوردار است. در طول سال‌های گذشته و اجلاس‌های مختلف دیدگاه‌های دو کشور در این موارد کاملاً در جهت مخالف یکدیگر حرکت کرده و لذا یکی از منابع اصلی تنش بین دو کشور هم‌چنان باقی است.

دیدگاه ایران در ابتدای شروع مذاکرات در خصوص رژیم حقوقی جدید دریای خزر به استناد معاهدات ایران و شوروی به‌ویژه معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، یادداشت‌های دیپلماتیک و ضمیمه‌های آن را که به اصولی هم‌چون اصل تساوی، اصل انحصار و بسته بودن دریای خزر به روی کشورهای ثالث، اصل غیرنظامی بودن دریای خزر، اصل همکاری، اصل حسن نیت، اصل حسن هم‌جواری تأکید می‌کرد و با اعلام اینکه، در این معاهدات، هیچ اشاره‌ای به مرزبندی و تحدید حدود دریایی نشده است، طرفین دریای خزر را دریای ایران و شوروی می‌نامید و رژیم حاکم بر دریای خزر را رژیم حقوقی و حاکمیت مشترک می‌دانست. (ارشدی، ۱۳۸۶: ۱۳۳). به اعتقاد ایران و به لحاظ ماهیت سرزمینی معاهدات

مذکور، اصل جانشینی تأثیر بر اعتبار آن‌ها نداشته و رژیم حقوقی کندومینیوم^۱ هم چنان پابرجا است و برای تعیین رژیم حقوقی جدید دریای خزر، اتفاق آرای کشورهای ساحلی ضروری است. اما با بروز تحولاتی در مسائل دریای خزر، تغییراتی در مواضع کشورها پدید آمد. ۶ ژانویه ۱۹۹۸، روسیه قزاقستان، طی اعلامیه مشترکی بستر قسمت‌های شمالی دریای خزر را بر اساس خط میانه بین خود تقسیم کردند. این اعلام اعتبار رژیم حقوقی کندومینیوم را دچار تردید کرد. در این بیانیه آمده است: «ایران هم چنان بر رژیم حقوقی کندومینیوم و تحقق ۲۰ درصد برای هر یک از کشورهای ساحلی تأکید دارد. طبق این پیشنهاد، کل دریای خزر در یک مرحله به پنج بخش ملی، که هر بخش به لحاظ هندسی مساوی است، تقسیم می‌شود که در این صورت، سهمی مساوی ۲۰ درصد از دریای خزر به‌عنوان منطقه انحصاری و ملی به هر یک از کشورهای ساحلی تقسیم و تعلق خواهد گرفت (کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۲۷).

بحران قره‌باغ: قره‌باغ منطقه‌ای تاریخی است که در قفقاز جنوبی، در شرق ارمنستان و منتهی الیه غربی سرزمین جمهوری آذربایجان واقع شده است. در تقسیمات کشوری اتحاد جماهیر شوروی، قره‌باغ استانی خودمختار در جمهوری آذربایجان بود. با فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان و ارمنستان، اختلاف میان آذری‌ها و ارمنه بر سر قره‌باغ افزایش یافت تا جایی که به بروز جنگی خونین میان دو طرف منجر شد. با میانجی‌گری کشورهای منطقه و سازمان‌های بین‌المللی در سال ۱۹۹۴م. آتش‌بسی برقرار شد که هنوز ادامه دارد. حل و فصل مناقشه قره‌باغ به نحو مطلوب و دستیابی به تمامیت ارضی کشور جزء علائق ژئوپلیتیکی آذربایجان محسوب می‌شود. در آذربایجان خواست مردم، کنترل مجدد قره‌باغ و اتصال جغرافیایی نخجوان به آذربایجان است (افشردی، ۱۳۸۱: ۲۶۲). برای ایران منازعه قره‌باغ به چند دلیل اهمیت داشته است: اول از همه اینکه جنگ به خصوص در اواخر ۱۹۹۳م. تهدید به سرایت به درون ایران می‌کرد؛ دوم، کشورهای درگیر در جنگ هر دو

1. kndominium

همسایه ایران هستند و از این رو منازعه به طور مستقیم بر امنیت ایران تأثیر می‌گذارد. این مسائل ایران را در اولین گام - تقریباً در همان اوایل استقلال هر دو کشور متخاصم - به سوی پیشنهاد اینکه مقامات ایرانی به دنبال راه حلی صلح آمیز برای تعارض باشند، رهنمون ساخت (کرنر^۱، ۲۰۰۱: ۳۲۱). جمهوری اسلامی ایران همواره منطقه قره باغ را جزء خاک اصلی و سرزمینی جمهوری آذربایجان اعلام کرده است و از طرفی نیز توسل به زور و جنگ را، راه حل مناسبی برای حل این موضوع نمی‌داند ولی دولت باکو از جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور مسلمان و شیعه انتظار داشته که در برابر ارمنستان غیر مسلمان از جمهوری آذربایجان حمایت و پشتیبانی بیشتری داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران همواره بر این نکته تأکید داشته که با تمام کشورهای منطقه چه مسلمان و چه غیر مسلمان باید روابط و مناسبات متعادل و یکسانی داشته باشد و با این نیت از خواسته جمهوری آذربایجان امتناع ورزیده است که متأسفانه این اقدام این شائبه را در میان دولت مردان و مردم آذربایجان به وجود آورده است که ایران از مواضع ارمنستان حمایت می‌کند.

گرایش جمهوری آذربایجان به ناتو و آمریکا: پس از دوران جنگ سرد، ناتو اقدام به گسترش و نفوذ خود به شرق و مناطقی در آسیا نمود. از جمله مناطق مورد توجه ناتو در آسیا، منطقه قفقاز است و نیز در بین کشورهای این منطقه، کشورهای گرجستان و جمهوری آذربایجان برای ناتو از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. این مناطق به مثابه گذرگاهی هستند که ناتو با عبور از این مناطق می‌تواند خود را تا مرزهای چین برساند. ایالات متحده از طریق ناتو می‌تواند کشورهای روسیه و چین را مهار کرده و نیز منافع ایران را به چالش بکشد. همکاری‌های نزدیک جمهوری آذربایجان با ناتو، و با توجه به اولویت‌هایی که این کشور برای گسترش روابط خود با آمریکا قائل است، می‌تواند تهدیدی بالقوه برای محیط امنیتی کشورهای منطقه به ویژه ایران و روسیه باشد. جمهوری

1. Cornell

آذربایجان با مشکلات و نگرانی‌های امنیتی و سیاسی درگیر است و برای رفع نگرانی‌های خود سعی در پیوستن به ناتو داشته است. از جمله این نگرانی‌ها می‌توان به مناقشه قره‌باغ و هم‌جواری با کشورهای بزرگ منطقه مثل روسیه و ایران اشاره کرد. به زعم دولت مردان آذربایجانی، برقراری روابط گسترده با کشورهای غربی در قالب ناتو می‌تواند به بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی منجر شود. از طرفی جمهوری آذربایجان همواره نگران سیاست‌های دو کشور بزرگ منطقه یعنی روسیه و ایران است؛ روسیه به عنوان قدرت برتر منطقه که به سلاح هسته‌ای نیز مسلح می‌باشد به سمت ارمنستان گرایش دارد و این خطر عمده‌ای برای آذربایجان تلقی می‌شود. ایران نیز به دلیل نزدیکی به ارمنستان، موجبات نگرانی باکو را فراهم آورده است.

در واقع آذربایجان از گسترش روابط خود با ناتو و ایالات متحده آمریکا دو هدف عمده را دنبال می‌کند؛ نخست بازپس‌گیری اراضی اشغال‌شده خود از ارمنستان از طریق کسب حمایت‌های سیاسی و نظامی اعضای ناتو و دیگری برخورداری از حمایت ناتو در صورت بروز تهدیدات نظامی احتمالی از طرف روسیه، ارمنستان و ایران (صمدلی، ۱۳۷۹: ۶۴). البته نباید فراموش کرد که آذربایجان و ناتو هر یک اهداف مختلفی را از همکاری با یکدیگر دنبال می‌کنند، ناتو و در رأس آن‌ها آمریکا بیشتر به دنبال بهره‌برداری از منابع انرژی حوزه دریای خزر، جلوگیری از به قدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی در قفقاز و آسیای مرکزی و جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در این مناطق می‌باشند، در حالی که هدف اصلی آذربایجان از گسترش این روابط مهیا کردن شرایط بین‌المللی و کسب حمایت سیاسی و نظامی ناتو برای بازپس‌گیری اراضی اشغالی خود از ارمنستان است. می‌توان گفت جمهوری آذربایجان به علت موقعیت ژئوپلیتیکی خود، در دوره‌های مختلف مورد حمایت ایران، عثمانی و روسیه بوده و اکنون نیز از آن ایالات متحده پشتیبانی می‌کند (امیر احمدیان، ۱۳۸۷: ۶۲). اما این روابط برای آمریکا از آن جهت اهمیت دارد که واشنگتن را قادر می‌سازد با نفوذ در باکو آن را به منطقه‌ای برای فشار بر ایران و روسیه تبدیل کند. در

مجموع، حمایت آذربایجان از حضور آمریکا در منطقه و تلاش این کشور برای کم رنگ کردن نفوذ ایران در منطقه قفقاز در راستای سیاست «همه چیز بدون ایران» یکی از مهم ترین عوامل ساختاری عدم بهبود روابط بین ایران و آذربایجان بوده است.

روابط باکو - تل آویو: ظهور منطقه قفقاز جنوبی نگاه بسیاری از قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای را به خود جلب کرد. رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از قدرت های فرا منطقه ای بر اساس دکترین بن گورین^۱ و دکترین خاورمیانه جدید شیمون پرز^۲ تمایلی جدی به حضور در این منطقه را از خود نشان داد (دستجردی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹).

گسترش روابط جمهوری آذربایجان با رژیم صهیونیستی، یکی از عوامل بسیار مهمی است که به طور مستقیم مانع گسترش روابط دو کشور ایران و جمهوری آذربایجان شده است. ارتباط دو کشور مذکور از نظر جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک تهدید استراتژیک تلقی می شود و مانعی برای بهبود روابط دو کشور به حساب می آید. از طرفی جمهوری آذربایجان به خاطر داشتن مشترکات فراوان با ایران و علاقه مردمان این سرزمین به ایران به شدت اسرائیل را نگران ساخته بود و در این راستا طی سال های گذشته اسرائیل کوشیده است که بیشترین نفوذ را در آذربایجان انجام دهد تا ضمن جلوگیری از گسترش اسلام سیاسی در این کشور از امکانات آن برای اقدام علیه ایران استفاده کند و مقامات باکو نیز به شدت از گسترش مناسبات با تل آویو حمایت می کنند (شفایی، ۱۳۸۸ : ۱۷۰).

دشمنی رژیم صهیونیستی با ایران از یک طرف و وجود تفکرات ضد ایرانی تعدادی از مسئولین آذربایجان از طرفی دیگر باعث ایجاد همگرایی بین رژیم صهیونیستی و جمهوری آذربایجان شده که این مساله تهدیداتی را به دنبال دارد که عبارتند از:

1. Benghorin
2. shimon prz

- **تهدیدات سیاسی:** اسرائیل با تسلط بر آذربایجان، روابط سیاسی بین ایران و جمهوری آذربایجان را مخدوش کرده و سعی در ایجاد بحران در روابط میان دو کشور می‌نماید تا منافع ایران در قفقاز تضعیف شود؛
 - **تهدیدات اقتصادی:** حضور اقتصادی رژیم صهیونیستی در بخش‌های مختلف اقتصادی آذربایجان، علاوه بر اینکه فرضیه ساز ارتقاء دیگر زمینه‌های همکاری است، باعث می‌شود که سطح همکاری‌های ایران در این حوزه‌ها و بهره‌گیری اقتصادی از آن به شدت کاهش یابد که این مساله زیان‌های اقتصادی و تحدید نفوذ ایران را در منطقه به دنبال خواهد داشت (دستجردی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۶)؛
 - **تهدیدات فرهنگی، اجتماعی و مذهبی:** تأثیرات حضور رژیم صهیونیستی در آذربایجان بیش از هر چیز معطوف به مهار اسلام‌گرایی است. راه‌اندازی مراکز متعدد فرهنگی در آذربایجان برای یهودیان، حمایت اسرائیل از گروه‌های پان‌ترکیسم و پان‌آدریسم و تحریک احساسات ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه مردم آذری نشین ایران و حمایت و همکاری آذربایجان با اسرائیل در راستای گسترش فعالیت‌های فرقه ضاله بهائیت در آذربایجان از جمله فعالیت‌های اسرائیل در این راستا است؛
 - **تهدیدات امنیتی و نظامی:** حضور رژیم صهیونیستی باعث تقویت حضور نیروهای ناتو در منطقه و ناامن شدن محیط امنیتی پیرامون ایران می‌شود. اسرائیل با ایجاد پایگاه اطلاعاتی شنود در مجاورت مرزهای ایران با استفاده از بی‌تجربگی مسئولین آذری اقدامات ضد ایرانی را هدایت می‌کند.
- موقعیت آذربایجان به عنوان یک عامل ژئوپلیتیکی ثابت در همسایگی ایران، عامل اصلی ترغیب و حضور پررنگ کشورهای فرامنطقه‌ای در آذربایجان، برای مهار ایران است که این امر به نوبه خود بیشتر از سایر عوامل سبب تیرگی روابط ایران و آذربایجان شده است. اما علی‌رغم همکاری‌های اقتصادی و صنعتی و... اسرائیل و آذربایجان، به نظر می‌رسد

توجه اسرائیل به آذربایجان بیشتر امنیتی است، به این دلیل که جمهوری آذربایجان در شمال ایران واقع شده است و به لحاظ این هم جواری است که اسرائیل در تمام زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و... آذربایجان شرکت می‌کند تا در مقابل حمایت ایران از حزب الله لبنان و فلسطین، جبران مافات نماید.

روابط نزدیک ایران و ارمنستان: جمهوری اسلامی ایران در دسامبر ۱۹۹۱م. استقلال ارمنستان را به رسمیت شناخت و با توجه به داشتن مرز مشترک با ارمنستان و منافع سیاسی و امنیتی در منطقه در سال ۱۹۹۲م. با این کشور روابط دیپلماتیک برقرار کرد. موقعیت جغرافیایی ارمنستان برای ایران برای دسترسی به کشورهای اروپایی و ضرورت ایفای نقش موثر در منطقه قفقاز جنوبی از یک طرف و واقعیت‌های ناشی از بحران قره‌باغ، بی‌ثباتی گرجستان و... از طرف دیگر در طی سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰م. باعث شد که از همان ابتدا روابط دو کشور توسعه یابد (قیصری و گودرزی، ۱۳۸۸: ۱۳۰). ارتباط ایران و ارمنستان از آن جهت اهمیت دارد که ارمنستان در پی بحران قره‌باغ و اشغال نزدیک به ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان، دشمن اصلی آذری‌ها تلقی می‌شود و بنابراین روابط دوستانه ایران و ارمنستان برای آذربایجان اصلاً خوشایند نیست. حتی مقامات باکو اشغال قره‌باغ از طرف ارمنستان را نتیجه حمایت‌های ایران از ارمنستان در طول این بحران می‌دانند. هرچند مقامات ایرانی در طول بحران قره‌باغ حمایت آشکاری از هیچ‌یک از دو طرف منازعه نداشتند و آن‌ها را به آرامش و پایبندی به موازین بین‌المللی دعوت می‌کردند، اما سیاست‌های آذربایجان در نزدیکی بیشتر به دولت‌های سکولار ترکیه، اسرائیل و ایالات متحده که دو کشور اخیر از دشمنان اصلی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند، مقامات ایران را به نزدیکی بیشتر به دیدگاه‌های روسیه و حمایت از ارمنستان ترغیب کرد. نتیجه این بلوک بندی‌های منطقه‌ای بدبینی روز افزون آذربایجان در قبال نزدیکی روابط تهران - ایروان بوده است که در سال‌های اخیر به یکی از موانع اصلی در بهبود روابط ایران و آذربایجان تبدیل شده است.

تقویت پان ترکیسم و ادعای آذربایجان بزرگ از سوی آذربایجان: پس از استقلال آذربایجان به ویژه در دوره روی کار آمدن ابوالفضل ایلچی بیگ، مسأله اتحاد به اصطلاح آذربایجان شمالی و جنوبی با تحریک ترکیه توسط محافل شوونیست^۱ جمهوری آذربایجان مطرح شد. تا آنجا که ایلچی بیگ در نطق انتخاباتی خود آرزو کرده بود طی پنج سال آینده ایران تجزیه شده و کرد، ترک، فارس، بلوچ و سایر اقوام به خود مختاری برسند. در دوران حیدر علی اف نیز برای تحریک آذری‌های ایران، تهران به هواداری از ارامنه متهم می‌شود و تحریک و تبلیغ در زمینه «ستم فارس‌ها بر آذربایجان جنوبی» نیز ادامه می‌یابد. دولت الهام علی اف نیز با دادن شعارهای تحریک آمیز در روز ۳۱ دسامبر روز همبستگی آذری‌های جهان، مشارکت فعال در کنگره سالانه کشورهای ترک زبان و برگزاری کنگره آذری‌های جهان عملاً از این سیاست حمایت می‌کند. جمهوری آذربایجان با هدف تضعیف وحدت ملی ایران و تقویت موضع خود اقدام به گسترش اندیشه پان ترکیسم در تمامی ابعاد آن کرده است. در این راه ترکیه و محافلی از آذری‌های ایرانی در تبعید به احزاب و تشکل‌های قوم گرای آذری یاری می‌رسانند. دولتمردان آذربایجان نیز در ابتدای شکست در جبهه‌های قره‌باغ و اشغال حدود ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان توسط ارامنه قره‌باغ، با استفاده از فرصت‌های از دست رفته، ناکامی‌های خود را نه به علت نبود راهبرد نظامی و مدیریت درست منابع در اختیار، بلکه در کمک ایران به ارامنه ارزیابی می‌کنند و کلیه شکست‌های خود را به کمک‌های تسلیحاتی نظامی و اقتصادی ایران به ارامنه و میانجی‌گری ایران در جنگ قره‌باغ نسبت می‌دهند. به همین سبب، زمینه‌ای برای تبلیغات بین مردم ناآگاه خود پدید آورده‌اند و از آن بهره می‌گیرند. از طرفی مرزهای مشترک سه استان اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی با جمهوری آذربایجان و جمهوری خود مختار نخجوان، بستر مناسبی را برای تکمیل ناسیونالیسم آذری مهیا می‌سازد. نفس تشکیل جمهوری آذربایجان باعث شده که مفهوم

1. shoovenist

وجدان ملی جداگانه آذری‌های ترک زبان ایرانی تقویت شود، چیزی که در آغاز سده بیستم نقش چندانی نداشت. باید در نظر داشت که دولت آذربایجان هرگز اندیشه آذربایجان بزرگ را رها نخواهد کرد؛ ملی‌گرایان جمهوری آذربایجان قویاً مجذوب مفهوم آذربایجان شمالی و جنوبی هستند، زیرا یک آذربایجان بزرگ از قدرت بیشتری برای مقابله با ارامنه برخوردار است. همین امر احساسات ملی‌گرایانه را در دو سوی ارس تقویت نموده است (کریمی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۲۲). بررسی تحولات سیاسی جمهوری آذربایجان به ویژه مسأله قره‌باغ، روابط آذربایجان با ترکیه، اندیشه‌های ملی‌گرایانه موجود در این کشور و... نشان می‌دهد که این عوامل می‌تواند در تشدید یا کاهش واگرایی استان‌های مرزی ایران با جمهوری آذربایجان، تأثیرگذار باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

جمهوری آذربایجان در میان کشورهای قفقاز جنوبی، به لحاظ دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل: اقتصاد رو به رشد، و تجانس جمعیتی، قومی و فرهنگی با شمال غرب ایران، مهم‌ترین همسایه شمالی ایران محسوب می‌شود. به همین سبب وجود وابستگی‌های ژئوپلیتیکی عمیق بین ایران و آذربایجان در زمینه اشتراکات و تجانس‌های جغرافیایی، جمعیتی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی، شرایط مطلوبی برای گسترش و تعمیق همکاری‌های دوجانبه وجود دارد. اما علی‌رغم این اشتراکات، روابط ایران و جمهوری آذربایجان در دو دهه اخیر با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده و این بیانگر آن است که طرفین تاکنون موفق نشده‌اند سیاست خارجی و منافع راهبردی خود را بر محوریت وابستگی‌های ژئوپلیتیکی متقابل شکل دهند. ماهیت عوامل ژئوپلیتیکی و سیاسی تنش‌زا در روابط دو کشور باعث شده است که هر کدام، از آن عوامل به صورت ابزار فشار علیه طرف مقابل استفاده نماید. عمده اختلاف دو کشور به ماهیت نظام‌های سیاسی و نیز رقابت آن‌ها در چهارچوب دسته بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برمی‌گردد. شکل‌گیری کشور آذربایجان بر اساس سکولاریسم و جدایی دین از سیاست با مدل جمهوری اسلامی ایران در تضاد کامل قرار

دارد. از همین رو شاهد ارتباط نزدیک آذربایجان با کشورهای اروپایی، آمریکا و اسرائیل هستیم و ایران نیز متقابلاً با کشورهای روسیه و ارمنستان روابط نزدیک و دوستانه‌ای دارد. باکو همواره ادعا دارد که حمایت‌های ایران از هویت‌طلبان دینی و احزاب مخالف دولت جمهوری آذربایجان، روابط نزدیک ایران با ارمنستان، نگاه از بالا به پایین تهران در خصوص ماهیت مناسبات باکو با اسرائیل و غرب و... به عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای موجودیت دولت مستقل جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود. از طرفی تهران نیز ادعا دارد که گسترش نفوذ روز افزون رژیم صهیونیستی و غرب در جمهوری آذربایجان، فعالیت‌های ناسیونالیسم ترکی باکو در شمال غرب ایران، اسلام ستیزی و... با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تضاد می‌باشند. این ادعاها و اختلافات دو کشور در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، فعالیت‌های جمهوری آذربایجان در راستای ایران ستیزی، تحریف تاریخ و... نوعی ذهنیت منفی بر روند و ماهیت مناسبات دو کشور داشته است؛ ذهنیتی که نمود واقعی آن را می‌توان در تنش‌ها و چالش‌های سیاسی اخیر بین تهران-باکو مشاهده کرد.

منابع

۱. خطابی، غلامحسین (۱۳۷۴) مرزبانی، تهران، نشر معاونت آموزش ناجا
۲. امیری، مهدی (۱۳۹۰) ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم، فصلنامه مجلس و پژوهش، دوره ۱۳، شماره ۵۳، صص ۲۷۹-۲۳۹.
۳. صیدی، مظفر (۱۳۸۸) عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، بهار ۱۳۸۸، شماره ۶۵، صص ۲۶.
۴. مجتهد زاده، پیروز؛ پویان، رضا؛ کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۷) تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۲۵۵-۲۱۳.

۵. کاظمی، احمد (۱۳۸۴) امنیت در قفقاز جنوبی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
۶. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱) ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دوره عالی جنگ
۷. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۷) فضای سیاسی جمهوری آذربایجان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، شماره ۳۵، پاییز، صص ۵۳-۸۰.
۸. دستجردی کامران، حسن، متقی، افشین و مصطفی رشیدی (۱۳۹۰) «حضور اسرائیل در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران» فصلنامه انجمن جغرافیای ایران، سال نهم، شماره ۲۸، صص ۵۹-۸۰.
۹. شفایی، امان‌الله (۱۳۸۸) بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی قفقاز، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۲، شماره ۴۸، صص ۱۵۵-۱۸۰.
۱۰. صمدلی، فرزاد (۱۳۷۹) تاسیس پایگاه نظامی آمریکا در آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۳، ص ۶۱.
۱۱. قیصری، نورالله، گودرزی مهناز (۱۳۸۸) روابط ایران و ارمنستان: فرصت‌ها و موانع، مطالعات آوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳، صص ۱۴۴-۱۲۱.
۱۲. کریمی‌پور یدالله، محمدی حمیدرضا (۱۳۸۸) ژئوپلیتیک ناحیه‌گرایی و تقسیمات کشوری ایران، تهران، نشر انتخاب
۱۳. افضل‌لی، رسول؛ رشیدی، مصطفی؛ متقی، افشین (۱۳۹۱) تحلیل ساختار ژئوپلیتیک حاکم بر روابط دوجانبه ایران و جمهوری آذربایجان از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۰ میلادی با رویکرد جغرافیای بر ساخت‌گرایی، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۴، شماره ۸۰، صص ۱۹-۱.
۱۴. زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۵) آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز، تبریز، انتشارات اختر.
۱۵. مختاری هشی، حسین (۱۳۸۷) بررسی وضعیت هیدروپلیتیک ایران، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، سال ۳، شماره ۱۰، صص ۱۵۹-۱۲۷.

۱۶. ارشدی، علی یار و طیبی، سبحان(۱۳۸۶) بررسی رژیم حقوقی دریاچه خزر با تأکید بر مواضع حقوقی دول ساحلی، عدالت آرا، شماره ۶ و ۷، صص ۱۵۳-۱۳۴.
۱۷. کاظمی، سیدعلی اصغر،(۱۳۷۰) نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل، تجربه جهان سوم، قومس
۱۸. قوام، سیدعبدالعلی،(۱۳۸۴) روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت
۱۹. سیف‌زاده، حسین،(۱۳۸۴) نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی و جهانی شده؛ مناسبت و کارامدی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
۲۰. کولایی، الهه،(۱۳۷۷) چالش‌های همگرایی در کشورهای مشترک‌المنافع، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ششم، شماره ۲۴، ص ۵۸
۲۱. عسگرخانی، ابومحمد،(۱۳۸۱) نظریه رژیم‌های بین‌المللی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی(دانشگاه تهران) دوره ۵۷، شماره ۵۰۸، ص ۱۹۸
۲۲. دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت،(۱۳۹۰) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، انتشارات قومس
23. 23 . Cornell , Savante(2001) Small Nation and Great Powers, 1 pub, London ,Curzen press
24. Reinicke, wolfagan,(1994) cooperative security and the political economy at nonproliferation, Washington, the negie endowment publication